

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بحث ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع

عرض کردیم اگر حسن و قبح عقلی را به این معنا بگیریم که خود اشیا دارای ملاک حسن و ملاک قبح هستند، بطوری که اگر فاعل فعل را انجام بدهد، عقل استحقاق مدح و ذم را می‌فهمد؛ در این صورت، بین این حکم عقلی و حکم شرع ملازمه وجود ندارد. بله، مستلزم مدح و ذم شارع که همان مسأله ثواب و عقاب است، می‌باشد. اما به معنای این که شارع در آن مورد حتماً حکمی را جعل کرده باشد، نیستند اینجا طبق بقیه مبانی در بحث حسن و قبح، مسأله بسیار روشن است که اصلاً ملازمه‌ای وجود ندارد؛ آنچه مهم می‌باشد، این است که اگر قائل شدیم عقل می‌تواند حسن و قبح اشیا را درک کند، آیا بین این ادراک عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد؟ اگر عقل درک کرد که احسان به فقیر یا احسان به یتیم و یا احسان به ضعیف، حسن است؛ آیا باید بگوییم شارع هم در این مورد حکم لزومی داشته باشد؟

آنچه در قاعده ملازمه است، **کل ما حکم به العقل حکم به الشرع** به این معنا نیست که اگر عقل حسن یک شیء را ادراک کند، شارع باید در آن مورد حکم وجوبی جعل کرده باشد؛ بلکه نزاع در این است که آیا بین این حکم عقل و اصل این که جعلی از طرف شارع در این مورد باید باشد، ملازمه است؟ اگر ملازمه را پذیرفتیم، باید قرائنی پیدا کنیم که معلوم شود این جعل شارع، جعل وجوبی است یا جعل استحبابی و یا به صورت دیگری است؛ ادعای ما این است که بین این حسن و قبح عقلی - ادراک عقلی - و حکم شرع ملازمه نیست؛ البته مراد ملازمه واقعی است و نه ملازمه ظاهریه. نکته‌ای که اینجا وجود دارد و در جلسه گذشته نیز عرض کردیم - هرچند که در کلام صاحب فصول و عراقی نیامده - این است که بین ملازمه واقعی و ملازمه ظاهریه به حسب نتیجه و مقام عمل فرقی نیست؛ اگر ملازمه واقعی را پذیرفتیم، می‌گوییم اینجا حکم شرعی وجود دارد و باید بر طبق آن عمل کنیم؛ وقتی می‌گوییم ملازمه‌ی واقعی است، از راه عقل، حکم شرع را بدست می‌آوریم؛ دو مرتبه عقل می‌گوید این حکم، وجوب اطاعت و حرمت معصیت دارد؛ و عمل را در عالم خارج انجام می‌دهیم. در صورتی هم که ملازمه ظاهریه را بپذیریم، معنای ملازمه ظاهری این است که ظاهراً بنا را بر ملازمه می‌گذاریم و می‌گوییم باید بر طبق حکم عقل عمل کنیم، مگر اینکه بعداً به یک مانع و مزاحمی علم پیدا کنیم. بنابراین، تا مادامی که علم به مانع و مزاحم نداریم، اگر بر خلاف حکم عقل عمل کنیم و روز قیامت معلوم شود که این حکم عقل مطابق با واقع هم بوده، عاصی و معصیت کار هستیم. نتیجه این که از حیث عمل هیچ فرقی بین ملازمه واقعی و ظاهریه نیست. پس، ما به ملازمه واقعی نرسیدیم و دلیلی بر آن نداریم.

عدم تنافی بین حکم عقل و حکم شرع

ادعای دیگر ما این است که درست است بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه نیست، اما منافاتی هم در اینجا وجود ندارد. مطلبی که در کثیری از اذهان وجود دارد، این است که می‌گویند: در موردی که عقل حکمی دارد، در صورتی که شارع نیز همان حکم را در این مورد بیان کند، لابد و آن یکنواختاً. به نظر ما، این مطلب، درست نیست؛ در گذشته نیز به عدم صحت این مطلب اشاره کرده‌ایم؛ اما اینجا لازم است که آن را استدلالی و برهانی کنیم. دلیل عدم تنافی این است که به همان اندازه که عقل حسن فعلی را درک می‌کند، انسان تحریک می‌شود که آن فعل را انجام دهد؛ حال، اگر شارع هم آن را بیان کرد - مثلاً **الظلم قبیح** که يك حکم عقلی است، شارع هم بفرماید: **الظلم حرام**، و فاعل آن را عقاب می‌کنم - در اینجا يك حکم عقلی دوم نسبت به اطاعت المولا هم محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر، با بیان شارع، قبح ظلم در اینجا اشتداد پیدا می‌کند؛ برای اینکه بعد از بیان شارع، قبح مخالفت المولا نیز به آن ضمیمه می‌شود. یا در جایی که عقل حکم به حسن می‌کند و مولا نیز همان حکم را بیان می‌کند، اینطور نیست که بگوییم این حکم مولا حتماً ارشادی است؛ اینجا موضوع موافقت المولا محقق شده است و در این صورت، حسن عمل اشتداد پیدا می‌کند.

به بیان دیگر، عقل در موردی که حسن و قبح را می‌فهمد، اگر مولا ببیند که برای انجام شدن عمل، لازم است از طرف خود مولا هم امر مستقلاً صادر شود و یا نهی مستقلاً بیاید به عنوان مولوی، برای اینکه امر و نهی ارشادی ارشاد به حکم عقل و تأکید حکم عقل است، و دیگر يك موافقت جداگانه یا مخالفت جداگانه ندارد؛ به عنوان مثال: در رابطه با ظلم، هیچ تردیدی نیست که ظلم قبیح است، و به همین جهت شخص ظالم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد؛ شارع هم یوم القیامه می‌تواند شخص ظالم را مذمت کند؛ اما وقتی در کنار این حکم عقل، شارع به عنوان مولا بفرماید **الظلم فی شریعتی حرام**، در روز قیامت می‌تواند شخص ظالم را به عنوان این که با حکم شارع مخالفت کرده است، علاوه بر آن مذمتی که مشمول حکم عقل است، شخص ظالم را عقاب کند. بنابراین، این مطلب که اگر شارع در تمام مواردی که عقل يك حکمی دارد، همان حکم را صادر کند، حتماً آن حکم، حکم ارشادی است، مورد قبول نیست.

نتیجه بحث

نتیجه بحث این می‌شود که بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه نیست با همان بیانی که مرحوم محقق عراقی فرمودند؛ و نکته دوم این که این حکم عقل، با مولویت حکم مولا نیز منافات ندارد؛ یعنی اگر شارع در همین مورد حکم کند، می‌توان گفت **هذا حکم مولوی**. در اینجا بحث ملازمه تمام می‌شود. اما يك بحث مهم باقی می‌ماند و آن اینکه برخی از اخباری‌ها می‌گویند ما ملازمه‌ی بین حکم عقل و شرع را قبول داریم، اما روایاتی داریم که ما را از عمل به حکم عقل ردع کرده است؛ و آن این که ائمه فرموده‌اند هر حکمی را که می‌خواهید به آن عمل کنید باید از طریق ما به شما رسیده باشد. مفهومی این است که اگر از طریق عقل رسیده باشد، فایده‌ای ندارد. این هم شاید يك قسمت عمده بحث اخباری‌هاست که در یکی دو جلسه بحثش را تمام می‌کنیم. شما کلام مرحوم شیخ در **رسائل** را ببینید، تا فردا، **إنشاءالله**.